

بررسی اشتراکات و تمایزات مبانی نظری برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران

مهدی صادقی‌شاهدانی^۱، * میثم خسروی^۲

۱. دانشیار اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

(دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲)

Theoretical Differences and Similarities of Five Years Development Plans of Islamic Republic of Iran

Mehdi Sadeghi Shahedani¹, * Meysam Khosravi²

1. Associate Professor of Economics, Imam Sadegh University, Tehran, Iran

2. M.A. Student in Islamic Teaching and Economics, Imam Sadegh University, Tehran, Iran

(Received: 6/Dec/2014 Accepted: 22/April/2015)

چکیده:

Abstract:

Efficient goals and policies that can be seen through development plans are the most important economic document for an economy. Development plans are affected by theoretical bases and also Iran's development plans are not as an exception. This paper tries to grasp the theories that are affect five years plans of Iran. To say more about subject we will answer such questions: how can discover the theoretical base of each plan? What are differences and similarities of plans over this subject? Following the subject requires library method in the research. Results would be reported for similarities the partial effect of capitalism on this plans and differences would found on some strategic selection point and basic economic theories like growth and justice. What makes this paper different to simple research is including fifth plan and discussion on each plan and also using development paradigms and theories for its analysis.

Keywords: Planning, Development Theory, Growth, Distribution of Income, International Trade.

JEL: H11, H54, O21.

برنامه توسعه مهم‌ترین سند اجرایی هر اقتصاد، برای نیل به اهداف اقتصادی آن می‌باشد. برنامه‌های توسعه در هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری از مبانی نظری متأثر هستند. انکشاف مبانی نظری برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی در طول پنج برنامه موضوع این نوشتار محسوب می‌شود. این مقاله با روش کتابخانه‌ای بدین موضوعات می‌پردازد که چگونه می‌توان به مبانی نظری برنامه‌های توسعه پی برد و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مبانی نظری آنها وجود دارد. نتیجه تحقیق عبارتست از اینکه برنامه‌های توسعه با اینکه در انتخاب‌های راهبردی، احکام و سیاست‌های خود از همه توصیه‌های یک مکتب پیروی نکرده‌اند ولی بسیار متأثر از مبانی و نظریات غربی بوده‌اند و اشتراک و افتراق مبانی آنها به ترتیب عبارتست از: سرمایه‌داری بودن الگویی که اداره نظام جمهوری اسلامی بر اساس آن به توسعه خود سامان بخشیده است اگرچه این الگو متأثر از نهاد دین هم می‌باشد و اما نقطه افتراق آنها را باید در اتخاذ برخی از انتخاب‌های راهبردی و همچنین نظریات اساسی اقتصادی جستجو کرد. وجه تمایز این تحقیق از کارهای مشابه، بررسی مبانی نظری اساسی و پارادایم توسعه هر برنامه به صورت مستقل و ارزیابی نظری برنامه پنجم توسعه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی، نظریات توسعه، رشد، توزیع درآمد، تجارت بین‌الملل.

طبقه‌بندی JEL: O21, H54, H11.

* نویسنده مسئول: میثم خسروی

E-mail: Me.khosravi@isu.ac.ir

*Corresponding Author: Meysam khosravi

۱. مقدمه

محوری می‌داند بر اهداف و سیاست‌های یکسان در جهت توسعه وفاق یابند (رومر^۱، ۲۰۱۲: ۱۳۰-۱۰۰). در جمع‌بندی ضرورت تحقیق می‌توان گفت به دلیل اینکه مبانی نظری برنامه‌های توسعه در طراحی برنامه‌ها چه در اهداف و چه در سیاست‌ها، مؤثر هستند و از سویی برنامه‌های توسعه بر رفتار کارگزاران اقتصادی مؤثر می‌باشند، تحقیق حاضر می‌تواند با توضیح مبانی نظری برنامه‌های توسعه، اولاً تصویر مناسبی به محققان درباره اینکه چه نظریاتی در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی محوری بوده‌اند ایجاد کرده و زمینه را برای ارزیابی کارایی نظریات اقتصادی در اقتصاد ایران فراهم آورد و ثانیاً بر درک رفتارهای اقتصادی افراد که متأثر از این نظریات بوده‌اند کمک نماید. در این راستا تحقیق حاضر سعی خواهد کرد تا ابتدا بر اساس یک روش ابداعی چارچوبی برای تشخیص پارادایم‌های توسعه هر برنامه ارائه کند و سپس بر اساس شواهدی که در اهداف و سیاست‌های برنامه‌ها وجود دارد مبانی نظری برنامه‌های توسعه را کشف کرده و در نهایت، در یک ارزیابی نهایی، مبانی نظری برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی را با یکدیگر مقایسه نماید. بنابراین در تحقیق بدین سؤالات پاسخ خواهیم داد: چگونه می‌توان پارادایم نظری را در برنامه‌های توسعه شناسایی کرد؟ برنامه‌های اول تا پنجم پس از انقلاب چه مبانی نظری دارند و شواهد آن چیست؟ نقاط تشابه و افتراق مبانی برنامه‌ها چیست؟ برای تبیین واضح‌تر مسئله تحقیق خواهیم گفت وقتی فردی با یک برنامه توسعه مواجه شده و قصد داشته باشد مبانی پارادایم نظری آن برنامه توسعه را بشناسد به یک چارچوب نیاز دارد تا بر اساس آن به تجزیه و تحلیل بپردازد. پس از آن بر این اساس، برنامه‌های مورد مطالعه را تحلیل کرده و در نهایت مقایسه خواهد کرد. این فرایند در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. در بخش دوم به مرور تحقیقات پیشین پرداخته خواهد شد و پس از آن مبانی نظری تحقیق که در واقع روش کشف مبانی نظری که بر دو رکن نظریات توسعه و انتخاب‌های راهبردی قرار دارد توضیح داده می‌شود. در بخش چهارم مبانی نظری هر یک از پنج برنامه توسعه مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش پنجم مقایسه‌ای جهت دریافت تغییرات مبانی نظری برنامه‌ها صورت می‌گیرد و در نهایت نتیجه‌گیری تحقیق ارائه می‌شود.

بی‌شک مسئله نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کشور در میان مسائلی که اقتصاد ایران در پیشرفت بدان‌ها وابسته است، اهمیت ویژه‌ای دارد. نظام تصمیم‌گیری ارکانی دارد که به طور کلی می‌توان این نظام را در دو بخش تصمیم‌های اتخاذ شده و ساختار تصمیم‌گیری، طبقه‌بندی کرد. مسائلی که در حوزه ساختار تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند عبارتند از: ضمانت اجرایی تصمیمات، بدنه تصمیم‌گیری، مسائل نهادی لازمه برنامه محوری، توسعه سیاسی لازم برای اجرای یک تصمیم اقتصادی و ...؛ اما هیچ کدام این مسائل موضوع نوشتار حاضر نیست؛ بلکه این نوشتار، بخش اول نظام تصمیم‌گیری را موضوع خود قرار داده و ناظر به محتوای تصمیمات اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران است. جامع‌ترین تصمیمات اقتصادی در برنامه‌های پنج ساله بروز می‌یابند و از این‌رو، واکاوی نظری این تصمیمات می‌تواند برای درک ماهیت تصمیمات اقتصادی اقتصاد ایران، بسیار مفید باشد. اقتصاد ایران چه بخواهیم چه نخواهیم بیش از نیم قرن است که به وسیله برنامه‌های توسعه مدیریت می‌شود (ابراهیم‌پای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۲) و اساساً برنامه‌های توسعه به مثابه نسخه تجویزی، با مشخص کردن اهداف و سیاست‌ها، بر شکل‌گیری ساختارها، روندها و حتی فرهنگ عمومی اقتصادی اقتصاد ایران نقش قابل توجهی داشته و اقتصاد ایران را چه از نظر توزیع درآمد و چه از نظر رشد، تحت تأثیر قرار داده است. به همین خاطر، تحلیل دقیق اکنون اقتصاد ایران، لازمه‌اش، شناخت دقیق و کامل برنامه‌هایی است که بر آن حاکم بوده‌اند و خلاصه برای تحلیل اقتصاد ایران باید بدانیم بر آن چه گذشته است و بی‌شک برنامه‌های توسعه یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر آن بوده‌اند. هر برنامه اقتصادی سه گام مهم دارد که عبارتند از: هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و نظارت (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۹ و افشاری، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۲). مبانی نظری برنامه‌های توسعه در اهداف و سیاست‌های تجویزی برنامه‌ها نمایان می‌شوند (میسرا، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۶) و این مسئله، اهمیت بررسی مبانی نظری در تحلیل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و به طور مشخص برنامه‌های توسعه را معلوم می‌سازد. هرگز نباید انتظار داشت نظریه‌ای که انباشت سرمایه را عامل رشد اقتصادی می‌داند و بر این اساس، برنامه طراحی می‌کند با نظریه‌ای که سرمایه انسانی را در رشد،

1. Romer (2012)

۲. مرور ادبیات

تحقیقات ناظر بر ارزیابی برنامه‌های توسعه در چند گروه تقسیم‌بندی می‌شوند. دسته اول تحقیقاتی است که موضوعشان اصل برنامه‌ها می‌باشد. در این دسته تحقیقاتی نظیر تحقیق پیش‌رو مبنای نظری برنامه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند و برخی هم به ساختار و چارچوب‌های برنامه‌ریزی، می‌پردازند و دسته دیگر تحقیقات، ارزیابی آثار برنامه‌ها بر عوامل اقتصادی و اجتماعی را مورد تحلیل قرار می‌دهند. تحقیقات دسته اول با موضوع مبنای نظری، پیشینه‌ای کاملاً مرتبط با تحقیق حاضر به شمار می‌روند که بدان‌ها اشاره خواهد شد. دسته دوم تحقیقات که از حیث موضوع قرابت کمتری با مقاله حاضر دارند، نیز مورد اشاره واقع خواهد شد. از جمله تحقیقات دسته اول:

ابراهیم‌بای سلامی با استفاده از رویکرد متاتئوریک و تحلیل محتوا به نظریات و الگوهای مسلط بر برنامه‌های اجرا شده در ایران پرداخته است. مهم‌ترین الگوهای نظری شش دهه اخیر که مورد توجه بوده‌اند عبارتند از نوسازی، ساختارگرایی، نیازهای اساسی، آزاد سازی اقتصادی، نهادگرایی، خصوصی سازی و بهبود فضای کسب و کار (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۴).

غلامی نتایج امیری تنگناهای نظری برنامه‌های توسعه در ایران را با روش اسنادی مورد بررسی قرار داده است و بدین نتیجه رسیده است که این تنگناها عبارتند از فقدان انسجام نظری، انحراف از راهبردها در عمل و ناسازگاری نظریات انتخابی با فرهنگ بومی (غلامی نتایج امیری، ۱۳۸۵: ۷۳-۶۳).

هزاوه‌ای رهیافت‌های توسعه پس از ورود گفتمان تجدد در ایران که برای نیل به پیشرفت اتخاذ شده است را تبیین کرده و پس از اثبات اینکه الگوهای توسعه از الگوهای غربی متأثر بوده‌اند عامل اصلی توسعه نیافتگی در ایران را تأثیرپذیری الگوهای توسعه از الگوهای مسلط غربی معرفی می‌نماید (هزاوه‌ای، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۹۰).

پیروزمند با روش میدانی و با دو معیار مقیاس و روش نقد به ارزیابی نقدهای وارد شده بر برنامه‌های اول و دوم توسعه می‌پردازد. نتیجه تحقیق وی این است که ویژگی مشترک همه نقدها عبارت است از: غیر روشمند بودن، جزئی‌نگری و غفلت از مبنای نظری و ارزش‌های حاکم بر برنامه‌ها (پیروزمند، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۶).

اما از جمله تحقیقات دسته دوم؛

قدیری معصوم و نجفی تأثیر برنامه‌های اول تا سوم را در حوزه کشاورزی و توسعه روستایی مورد بررسی قرار داده‌اند و با مقایسه وضعیت کشاورزی در قبل و بعد از اجرای هر برنامه، بدین نتیجه دست یافته‌اند که علی‌رغم اهتمام بر روی کاغذ برنامه‌ها، توسعه روستایی در مقام عمل اتفاق نیفتاده و علت مشکل را نیز در تعیین نادرست سیاست‌ها یا اجرای نامناسب آنها می‌دانند (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۱۵). گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به آسیب شناسی برنامه‌های توسعه پرداخته است. این پژوهش که با مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه صورت گرفته آسیب‌ها را در چهار گروه ایرادات مربوط به پیش نیازهای برنامه‌ریزی، ایرادات مربوط به فرایند برنامه‌ریزی، ایرادات مربوط به محتوای برنامه‌ها و ایرادات مربوط به اجرای برنامه‌ها برشمرده است. البته در بخش محتوای برنامه مبنای نظری مورد توجه نبوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲).

گزارش دیگر این مرکز به ارزیابی کلی برنامه‌های پس از انقلاب تا برنامه چهارم پرداخته است. اهداف، حوزه حضور برنامه، اولویت‌های برنامه و شاخص‌های اندازه‌گیری بیانگر فقدان نظام جامع برنامه‌ریزی معرفی شده است. پس از آن وضعیت شاخص‌هایی نظیر رشد، تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری به عنوان معیار عدم توفیق نظام برنامه‌ریزی معرفی شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۱).

نجاتی به بررسی سیاست‌های دینی فرهنگی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه پرداخته است بدین نحو که در هر برنامه سیاست محوری و سیاست غایی، مورد بحث قرار گرفته است و بدین نتیجه دست یافته است که سیاست‌های دینی طی این چند برنامه، به صورت نوسانی، دچار تحول گفتمانی شده است. بدین معنا که در دو برنامه اول بنیان‌های اسلامی محور قرار گرفته‌اند اما در برنامه سوم و چهارم بنیان‌های ملی محوریت دارند (نجاتی، ۱۳۸۶: ۷۷-۶۴).

در منابع خارجی نیز درباره برنامه‌های پنج ساله کشورهای در حال توسعه مطالب بسیار وجود دارد گرچه موضوع مبنای

را استمداد دولت از کارگزاران دولتی و مردم برای رسیدن به اهداف برنامه توسعه معرفی می‌نماید (چو، ۲۰۱۱: ۹-۲).

میلیکن در فصل نهم کتاب برنامه‌ریزی اقتصادی ملی که به قلم کیندلبرگر نگاشته شده نظام برنامه‌ریزی فرانسه را از جنبه تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد. اولین برنامه پنج ساله فرانسه در سال ۱۹۴۷ تدوین شد. در این مقاله ابتدا به توصیف عملکرد پنج برنامه فرانسه می‌پردازد. در بخش ارزیابی برنامه‌های توسعه در فرانسه ابتدا معیارهای ارزیابی یک برنامه را مورد بحث قرار می‌دهد که عبارتند از: ثبات نرخ رشد، تحقق اهداف برنامه در واقعیت و بهره‌وری سرمایه‌گذاری. با این معیارها در نهایت بدین نتیجه می‌رسد که در سطح کلان، برنامه‌های توسعه فرانسه، نمره بالایی خواهند گرفت. در ادامه به امکان استفاده از این برنامه موفق، در سایر کشورها می‌پردازد و بدین نتیجه می‌رسد که هر اقتصادی، مسائل ناظر به خود را دارد که هدف برنامه آن کشور حل آن مسائل می‌باشد. لذا نمی‌توان از یک برنامه برای هر هدفی استفاده کرد (میلیکن، ۱۹۶۷a: ۱۸-۵).

تحقیق پیش رو از چند جهت با تحقیقات گزارش شده متمایز است: تحقیق پیش رو به جای ارزیابی عملکرد برنامه‌ها، مبانی و مفاهیم مبانی آنها را مورد بحث قرار می‌دهد. بررسی نظریات اساسی هر برنامه و علاوه بر آن بررسی مکتب توسعه‌ای که هر برنامه پذیرفته است، برای اولین بار برای برنامه‌های اول تا پنجم توسعه پس از انقلاب در این نگارش صورت پذیرفته است.

۳. مبانی نظری تحقیق

چارچوبی که برای شناسایی مبانی نظری برنامه‌های توسعه، استفاده خواهیم کرد، شامل دو رکن است. نظریات و مکاتب توسعه و نظریات اساسی برنامه‌های توسعه. به عبارت روشن‌تر دو موضوع در هر برنامه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد ابتدا نظریه توسعه محوری در برنامه یا همان مکتب توسعه و در ثانی نظریات اساسی اقتصادی حاضر در برنامه‌های توسعه. مکانیزم اثرگذاری و اهمیت رکن اول در واکاوی مبانی نظری برنامه‌های توسعه، این چنین قابل تبیین است: از آنجایی که برنامه‌های توسعه هر کشوری به دنبال ایجاد توسعه اقتصادی هستند، سیاست‌های هر برنامه‌ای را باید در راستای ایجاد

نظری برنامه‌ها کمتر مشاهده می‌شود. باگواتی و پادما^۱ چگونگی سیاست‌های بخش صنعت و تجارت را در دوره استقلال هند از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۶ در این کشور مورد بررسی قرار داده‌اند. در نتیجه به چند مورد آسیب سیاست‌های هند در این باره اشاره می‌کنند که عبارتند از: اهداف نامناسب نظیر سطح تولید، رویکرد فیزیکی به وضع و اجرای برنامه و ساختار غیربهبینه مقررات گذاری در باب صنعتی شدن (روزن^۲، ۱۹۷۰: ۳۶۹-۳۶۴).

میلیکن نیز در ابتدا ساختار برنامه‌ریزی هند را توضیح داده است. مهم‌ترین نکته قابل اشاره، ایجاد ساختار مشارکت همگانی و عمومی در طراحی برنامه است. سپس به روش‌های برنامه‌ریزی که در هند به کار گرفته شده است در هر برنامه ۵ ساله می‌پردازد. در برنامه اول و دوم از مدل هارود دومار استفاده شده و بر انباشت سرمایه تأکید شده است و تجارت خارجی نادیده گرفته شده است؛ به همین ترتیب سایر برنامه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت هم یک مدل برنامه‌ریزی این کشور را گزارش می‌نماید (میلیکن، ۱۹۶۷b: ۱۶-۵).

چو^۳ ساختار برنامه‌ریزی در چین را مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی عنوان می‌دارد که اولین برنامه پنج ساله چین در سال ۱۹۵۳ آغاز شد ولی ساختار برنامه‌ریزی پس از اصلاحات اقتصادی ۱۹۷۸ متحول گشت و با توجه به اصلاح مکانیزم بازار نیاز به برنامه‌ریزی متمرکز کاهش یافت، اما بحران‌های مالی جهانی و جهانی شدن، برنامه‌ریزی در چین را محوری ساخت. در ادامه، تحقیق را در پنج بخش ادامه می‌دهد: نقش برنامه‌ریزی در اقتصاد چین، گستره برنامه‌ریزی، ارزیابی کمی برنامه‌های ۵ ساله، چگونگی اجرای برنامه‌ها، ساختار کمیته دولتی برنامه توسعه تأثیر برنامه‌ریزی در توسعه چین. در این جا سه بخش اول، سوم و پنجم ارتباط بیشتری با موضوع نگارش می‌یابند لذا به توضیح آنها می‌پردازیم. در بخش اول با توضیح ساختار مرکب اقتصاد چین که ریشه در تاریخ آن دارد، نظام برنامه‌ریزی دولتی را لازم می‌دانند. در بخش سوم، برنامه پنج ساله یازدهم چین را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که در غالب محورها به اهدافش دست یافته است. در بخش آخر نیز برنامه

1. Bhagwati & Padma (1970)

2. Rosen (1974)

3. Chow (2011)

۱۳۷۰: ۷۰-۶۸)؛ اما از زمانی که به مثابه یک رشته علمی مستقل معرفی شد، جهان بینی توسعه اقتصادی تاکنون پنج پارادایم را از سر گذرانده است. به گونه‌ای که هر یک در زمان خود پارادایم رهبر، در اقتصاد توسعه به شمار می‌رفتند. البته در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، همه آنها مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

مکتب رشد خطی: در مکتب رشد خطی که ابتدا در بیان مدل روستو مطرح شد، توسعه دارای مراحل پنداشته می‌شد که کشورهای در حال توسعه باید طی کنند (روستو^۱، ۱۹۹۰: ۵۹-۱۷). طبق مدل روستو، انتقال از وضعیت عدم توسعه به توسعه یافتگی کشورها را می‌توان توسط مراحل توصیف کرد که همه اقتصادها باید بپیمایند. از نظر این مدل کشورهای توسعه یافته مرحله خیز توسعه^۲ را طی کرده‌اند و کشورهای توسعه نیافته که در مرحله قبل از شرایط اولیه^۳ قرار دارند، باید همگی قواعدی را اجرا نمایند تا به مرحله خیز توسعه برسند که اصلی‌ترین قاعده برای رسیدن به مرحله خیز توسعه تحرک پس‌انداز داخلی و خارجی جهت ایجاد سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه است. که چگونگی این گذار به سمت توسعه با سرمایه‌گذاری توسط مدل هارود دومار توضیح داده شد. پس شرط لازم در مکتب رشد خطی جهت توسعه یافتگی همان انباشت سرمایه است (تودارو و اسمیت^۴، ۲۰۱۲: ۲۸-۱۴).

مکتب تغییر ساختاری: نظریه تغییر ساختاری بر ساز و کاری که اقتصادهای توسعه نیافته ساختار اقتصادشان را از وضعیتی که به شدت کشاورزی محور است به وضعیت‌های مدرن‌تر تغییر می‌دهند، تأکید می‌کند. خصوصیات وضعیت مدرن‌تر، همان شهری شدن و همچنین صنعتی و خدماتی شدن اقتصاد می‌باشد. ابزارهای تحلیلی این مکتب، همان نظریات نئوکلاسیک اقتصادی و روش‌های کاربردی سنجی است. در این نگاه دیگر شرط لازم و کافی برای توسعه سرمایه فیزیکی نیست بلکه به دو دسته قیود درونی و بیرونی برای توسعه اشاره می‌کند: قیود درونی عبارتند از: منابع موجود اقتصاد نظیر سرمایه فیزیکی و جمعیت و همچنین سیاست‌های دولت و قیود بیرونی هم نظیر دسترسی به

توسعه در آن کشور تفسیر کرد. به عنوان مثال وقتی در بخش سیاست‌های برنامه توسعه برزیل ذکر می‌شود که پس از اتمام برنامه باید فرایند مقررات‌زدایی در بازارهای مالی آن به اتمام برسد، می‌توان فهمید که برنامه توسعه برزیل مقررات‌زدایی در بازارهای مالی را برای توسعه برزیل ضروری می‌داند. حال سؤال اینجاست که چرا طراح برنامه چنین می‌پندارد؟ بر چه اساسی او چنین سیاستی را تجویز می‌کند؟ پاسخ این است که جهان بینی اقتصادی طراحان برنامه محوری‌ترین نقش را به عهده دارد. این جهان بینی اقتصادی توسعه، توسط نظریات توسعه به وی القاء گشته است. الگوهای توسعه هر کدام مسئله‌شناسی و سیاست‌های تجویزی خاص خودشان را دارند که پس از آشنایی با این الگوها به هنگام مراجعه به برنامه‌های توسعه پرده از مبانی برنامه‌ها کنار زده می‌شود. در ادامه مکاتب موجود توسعه را بر خواهیم شمرد و سیاست‌هایی که هر کدام در توسعه لازم می‌دانند را احصاء خواهیم کرد. با درک اهمیت شناخت مکاتب توسعه در انکشاف مبانی نظری، باید توضیح داد که چگونه می‌توان تابعیت یک برنامه از چارچوب‌های یک مکتب را دریافت؟ به عبارت روشن‌تر چه شواهدی در یک برنامه توسعه می‌تواند پیروی یک برنامه از یک مکتب خاص را مشخص سازد؟ روشی که در این تحقیق برای دریافت نظریه توسعه برنامه اتخاذ می‌شود تشخیص، بر اساس انتخاب‌های راهبردی یک برنامه است. که در ادامه، توضیحات مربوط به این روش به تفصیل خواهد آمد. در نتیجه برای دستیابی به رکن اول که همان کشف نظریه توسعه برنامه و پارادایم توسعه‌ای آن باشد از روش انتخاب‌های راهبردی استفاده خواهد شد. در رکن دوم هم نظریات اساسی که یک برنامه توسعه استوار بر آنهاست تبیین می‌شود. ادامه این بخش در سه قسمت این دو رکن را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد. روشی که در استفاده از این چارچوب استفاده می‌شود متناسب با موضوع تحقیق، کتابخانه‌ای و اسنادی است. بدین معنا که با مطالعه قوانین برنامه‌های توسعه و سیاست‌های کلی هر یک از برنامه‌ها و دیگر متون مربوط به هر برنامه از چارچوب معرفی شده استفاده خواهد شد تا به مطلوب تحقیق دست یابیم.

۳-۱- مکاتب نظریات توسعه

اقتصاد توسعه قدمتی به اندازه علم اقتصاد دارد (فرجادی،

1. Rostow (1990)
2. Take-off
3. Precondition
4. Todaro & Smith (2012)

سرمایه‌های خارجی، تجارت بین‌الملل و تکنولوژی (همان).

جدول ۱. معرفی و مقایسه مکاتب توسعه

عامل محوری در توسعه		
انباشت سرمایه فیزیکی	مکتب رشد خطی	پارادایم اول (نظریات کلاسیک)
تأمین قیود بیرونی و درونی توسعه	مکتب تغییر ساختاری	
سرمایه انسانی	مکتب توسعه انسانی	پارادایم دوم
رفع رابطه استثماری کشورهای مرکز و پیرامون	مکتب ساختارگرایی	
اجرای ده سیاست اصلاحی	مکتب اجماع واشنگتنی	پارادایم سوم
اصلاح زیر ساخت‌های اجتماعی	مکتب پسا واشنگتنی (نهاد گرایی)	پارادایم چهارم
----	مکتب پسا توسعه	پارادایم پنجم
----	مکتب اخلاق توسعه	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

مکتب توسعه انسانی: در این مکتب، موتور توسعه کشورهای همان سرمایه انسانی آنهاست که بر بهره‌وری هر دو عامل تولید نیروی کار و سرمایه فیزیکی مؤثر هستند (لوکاس، ۱۹۸۸: ۳۵-۱۵). در این نگاه، توسعه کشورهای به عناصری نظیر تجربه نیروی کار، آموزش‌ها و مهارت‌های مربوط به تولید، بهداشت و سلامت نسبت داده می‌شود. به عبارت بهتر در اینجا، بر بهداشت و سلامت و تحصیلات، به مثابه خروجی توسعه نگریسته نمی‌شود بلکه نهاده و عامل توسعه می‌باشد (تودارو و اسمیت، ۲۰۱۲: ۱۷).

مکتب ساختارگرایی: در واکنش به تجربه و تحولاتی که فرایند موج اول، در کشورهای توسعه نیافته ایجاد کرد، مجموعه‌ای از نظریه‌های مبتنی بر اندیشه‌های مارکسیستی ارائه شد. با عنایت به نوع مناسبات دارا و ندار در اندیشه‌های مارکسیسم و نئومارکسیسم، این الگوی نظری و مجموعه معرفتی با عنوان ساختارگرایی معرفی می‌شود که پایه و محور اصلی آن بر مبنای تحلیل مناسبات ساختاری در سطح برنامه‌ریزی بین‌المللی و در عرصه ملی به ساختار اجتماعی و نوع رابطه طبقات اجتماعی معطوف است. در برنامه‌های ساختارگرا همواره نوعی عدالت خواهی اقتصادی و اجتماعی

تعقیب می‌شود و به سهم اقبال کم درآمد جامعه از درآمد ملی توجه شده و معمولاً با مؤلفه‌هایی چون توزیع درآمد در بین مردم و ایجاد فرصت اشتغال و توجه به روستائیان به نحو واضح در اهداف برنامه لحاظ می‌گردد. در نگاه ساختارگرایان، توسعه با رشد اقتصادی یکسان نبوده و توجه به توزیع درآمد و کاهش فاصله طبقاتی مدنظر قرار می‌گیرد (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

مکتب اجماع واشنگتنی: متناظر با ظهور تاجریسم در

انگلستان و ریگانیسم در آمریکا، این مکتب در حوزه توسعه پدید آمد. ماجرای اجماع واشنگتنی به سال ۱۹۸۹ باز می‌گردد. زمانی که موسسه اقتصاد بین‌الملل آمریکا تصمیم به برگزاری کنفرانسی گرفت و در آن اقتصاددانان ۱۰ کشور آمریکای لاتین در باب رخدادهای اقتصادی کشورهاشان به ارائه مقالاتشان پرداختند. در این کنفرانس ویلیامسون مقاله‌ای ارائه کرد و در آن، سیاست‌های اصلاحی را برشمرد که همه در واشنگتن آن را برای آمریکای لاتین ضروری می‌دانستند و آن را اجماع واشنگتنی نامید (ویلیامسون، ۱۳۸۳: ۵-۲). ده سیاست اصلاحی که به اجماع واشنگتنی معروف شد عبارتند از: انضباط بودجه‌ای، تجدید نظر در اولویت‌های مخارج عمومی، اصلاح نظام مالیاتی، آزاد سازی نرخ بهره، نرخ ارز رقابتی، آزادسازی تجاری، آزادسازی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور، خصوصی سازی، مقررات زدایی و حقوق مالکیت (استیگلیتز، ۱۳۸۵: ۱۵-۵).

مکتب نهادگرایی: نهادها قیدهایی هستند که توسط

خود افراد در تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وضع می‌شوند تا نظم ایجاد شود و نااطمینانی کاهش یابد. نهادها ساختار انگیزه‌ها را در اقتصاد شکل می‌دهند که می‌تواند اقتصاد را به سوی رشد اقتصادی یا کاهش رفاه سوق دهد (نورث، ۱۹۹۱: ۱۰۷-۹۹). این مکتب که گاهی مکتب زیر ساخت‌های اجتماعی نیز خوانده می‌شود در پی آن است که رانت‌جویی اقتصادی را کاهش داده و تولید و سرمایه‌گذاری را رونق بخشد و این مهم محقق نخواهد شد مگر با اصلاح زیرساخت‌های اجتماعی. اصلاحات نهادی که در این مکتب برای توسعه یافتگی مطرح می‌شود عبارتند از: برخورد مالی دولت در حوزه مالیات ستانی که در جهت رونق تولید باشد، بهبود فضای

پارادایم سوم توسعه به لحاظ نظری به پارادایم اول توسعه نزدیک‌تر از سایر پارادایم‌هاست؛ به دلیل اینکه سیاست‌های اصلاحی بر اساس اقتصاد سرمایه‌داری بوده (ویلیامسون، ۱۳۸۳: ۲-۴) و صاحب نظران آن نیز از بزرگان اقتصاد سرمایه‌داری نظیر میلیتون فریدمن می‌باشند (موسوی‌ثمرین، ۱۳۹۲: ۱). پارادایم چهارم توسعه با محوری دانستن اصلاح زیرساخت‌های اجتماعی در توسعه اقتصادی از همه پارادایم‌های توسعه فاصله می‌گیرد. البته این الگو رشد و توسعه را به یک معنا می‌بیند و سیاست‌های اصلاحی برای هر دو مقوله، از دیدگاه نهاد گرایی یکسان هستند (رومر، ۲۰۱۲: ۱۷۰-۱۶۲). تمایزات مکاتب توسعه در عامل محوری توسعه در جدول (۱) قابل مشاهده است.

۳-۲- حوزه انتخاب‌های راهبردی برنامه

هر برنامه توسعه چندین انتخاب راهبردی دارد که در اهداف و سیاست‌های آن برنامه ظاهر می‌شوند. به عبارت دیگر هر برنامه‌ای باید موضع خود را نسبت به این موضوعات مشخص کرده و براساس آنها اولویت اهداف و سیاست‌های پیشنهادی خود را تجویز نماید (مؤمنی ۱۳۷۴: ۴۰-۲۰). مشخص کردن دوگان‌های راهبردی در برنامه‌های توسعه ما را در دریافت نظریه توسعه برنامه بسیار کمک خواهد کرد و ما با کمک این انتخاب‌های راهبردی خواهیم توانست نظریه و مکتب توسعه برنامه را کشف کنیم. در اینجا به تعدادی از این انتخاب‌های راهبردی اشاره خواهیم کرد: رشد در برابر توزیع، توسعه صنعتی در برابر توسعه کشاورزی، توسعه شهری در برابر توسعه روستایی، تکنولوژی‌های سرمایه‌بر در برابر تکنولوژی‌های کاربر، دولت در برابر بازار و ادغام بین‌المللی در برابر استقلال ملی. مفهوم راهبردها واضح است اما به دلیل اهمیت بیشتر توضیحی راجع به راهبرد رشد یا توزیع مطرح می‌شود. غالباً در برنامه‌های توسعه، بر هر دو عنصر رشد و توزیع تأکید می‌شود؛ اما نسبت این دو مقوله با یکدیگر و اولویت آنها نسبت به هم، برنامه‌های اقتصادی را از هم متمایز می‌کند. به عبارت روشن‌تر تمامی برنامه‌های پس از انقلاب هر دو عنصر رشد و توزیع را در متن اهداف لحاظ کرده‌اند ولی در اینکه کدام بر دیگری اولویت دارد با یکدیگر اختلاف دارند. برای درک بهتر مبانی این موضوع باید اشاره کرد که اساساً اقتصاد متعارف رابطه کارایی (رشد) و برابری (توزیع) را یک رابطه متعارض با هم می‌داند.

کسب و کار؛ اصلاح دولت رانت‌جو (رومر^۱، ۲۰۱۲: ۱۶۲)، قانون کارآمد (سوتو^۲، ۲۰۰۲: ۶۶-۴۴) و اصلاح نهادهای سیاسی (عجم‌اوغلو و روبینسون^۳، ۲۰۱۲: ۵۰-۲۵).

اما پارادایم پنجم که اساساً در ایران مورد توجه قرار نگرفته است رویکردی است که نسبت به بنیان‌های توسعه غربی پرسش‌گری می‌کند (زاکس، ۱۳۷۷: ۳۰-۱۵) و به دلیل اینکه در ایران مطرح نشده به لوازم و آثار آن نمی‌پردازیم (موسوی‌ثمرین، ۱۳۹۲: ۱).

۳-۱-۱- اشتراکات و تمایزات مکاتب توسعه:

آنچه پارادایم اول را از پارادایم‌های دیگر متمایز می‌کند این است که رویکردهای این پارادایم اساساً تفکیکی میان رشد و توسعه قائل نیستند و مسئله‌شناسی و سیاست‌گذاری این پارادایم برای توسعه و رشد یکسان می‌باشد. وجه ممیزه دیگر این پارادایم این است که هر دو رویکرد آن، فرایند توسعه را یک فرایند چند مرحله‌ای با اهمیت ترتیبی مراحل، می‌دانند؛ با این تفاوت که مکتب تغییر ساختاری مراحل را در اصلاح ساختارهای اقتصاد می‌داند، اما مکتب رشد خطی با یک تبیین انتزاعی بر نقش پس‌انداز تأکید کرده و قواعد مربوط به مراحل قبل از شرایط اولیه و خیز توسعه را تبیین می‌کنند. دیگر تفاوت این دو رویکرد در اطمینان نسبت به اقتصاد سرمایه‌داری و حضور دولت در اقتصاد است. مکتب تغییر ساختاری نسبت به مکتب رشد خطی با خوش بینی کمتری نسبت به سرمایه‌داری، بر حضور دولت تأکید بیشتری دارد. وجه اشتراک مکاتب پارادایم دوم تمایز دو مقوله رشد و توسعه است. در مکتب سرمایه انسانی برخلاف مکاتب پارادایم اول تأکید یک جانبه بر نهاده سرمایه‌کنارگذارده می‌شود و بر سرمایه انسانی که بر هر دو عامل نیروی کار و سرمایه مؤثر است، تأکید می‌شود. لذا همان‌گونه که در توضیح این مکتب در سطرهای فوق مشخص شد، مسئله‌شناسی و به تبع سیاست‌گذاری این مکتب در توسعه متفاوت از پارادایم‌های دیگر است. تفاوت دو رویکرد این پارادایم، در تمرکز بر مسئله توزیع درآمد یا رشد نهفته است. رویکرد ساختارگرایی برخلاف توسعه انسانی، اولویت مسائل برنامه‌ریزی توسعه را به مقوله توزیع درآمد عادلانه می‌دهد.

1. Romer (2012)
2. Soto (2002)
3. Acemoglu & Robinson (2012)

سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۴). به عنوان مثال مکتب توسعه ساختارگرا بر عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزد اما تفاسیر متعددی از عدالت اجتماعی وجود دارد. حال سؤال اینجاست که مقوله عدالت با چه نظریاتی در برنامه‌های توسعه ظهور یافته‌اند؟ همه برنامه‌های توسعه بر مقوله رشد اقتصادی تأکید دارند اما اینکه کدام یک از نظریات رشد در این برنامه‌ها مبنا قرار گرفته است، اهمیت زیادی دارد. بنابراین رکن دوم کشف مبانی نظری بر نظریات اساسی اقتصادی تمرکز دارد که در هر برنامه‌ای نظریات اساسی اقتصادی مورد استفاده آن برنامه را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۴. مبانی برنامه‌های پس از انقلاب اسلامی ایران

۴-۱- برنامه اول توسعه

۴-۱-۱- انتخاب‌های راهبردی برنامه

رشد یا توزیع: در این برنامه هر دو عامل رشد و توزیع از جمله اهداف کلی برنامه معرفی شده‌اند (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۰-۱۸) با این تفاوت که رشد اقتصادی بر توزیع درآمد اولویت دارد.

توسعه صنعتی یا توسعه کشاورزی: این مورد را در زیر خط مشی‌های برنامه برای رشد باید دنبال کرد به عبارت دیگر می‌خواهیم بدانیم برنامه بر کدامیک از دو بخش صنعت یا کشاورزی به عنوان راهبرد رشد اقتصادی تأکید دارد؟ با دیدن خط مشی‌های زیر هدف رشد، (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۰) در خواهیم یافت که: از ۵۴ راهبرد مطرح شده برای رشد اقتصادی، نزدیک به نیمی از این راهبردها ناظر به بخش کشاورزی است و مابقی راهبردها ناظر به بخش‌های دیگر نظیر صنعت، معدن، انرژی و خدمات می‌باشد. لذا با نظر به اینکه اکثر راهبردهای رشد در این برنامه معطوف به حوزه کشاورزی بوده است در این فرایند رشد می‌توان به محوریت کشاورزی، پی برد.

توسعه شهری یا روستایی: این برنامه به دلیل وقوع تخریب‌های ناشی از جنگ، به محوریت شهر یا روستا نپرداخته، بلکه بازسازی این تخریب‌ها را در دستور کار خود قرار داده است (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۱۸).

تکنولوژی سرمایه بر در برابر تکنولوژی کاربر: در

بدین نحو که برابری در توزیع، فرصت رشد و بهینگی را از اقتصاد می‌گیرد. چرا که همواره ضریب میل نهایی به مصرف در اقشار با درآمد کم، بیشتر است و در صورت باز توزیع درآمدها پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کاهش یافته و تولید از سطح بهینه خود باز خواهد ماند. پس طبق این منطق، باید به یکی از این دو اصل اولویت داد و هزینه‌های دیگری را پذیرفت. در رویکرد نئوکلاسیک که آرتور لویی در اقتصاد توسعه مطرح کرد راهبرد پیشنهادی او: اول رشد و بعد توزیع بود. او در مدل عرضه نامحدود نیروی کار خود اشاره می‌کند که: نابرابری یک نتیجه ضروری رشد نیست، بلکه علت رشد است. در این نگاه نابرابری علت رشد معرفی می‌شود و معلوم است که نسبت به رشد اولویت می‌یابد. دیگر راهبرد مطرح در این زمینه، راهبرد اول توزیع و بعد رشد است که توسط سوسیالیست‌ها مطرح شد. راهبرد بعدی در این رابطه توزیع به همراه رشد است. در این راهبرد مطرح می‌شود که ما روابط توزیعی را به گونه‌ای سامان دهی کنیم که افراد با درآمد پایین‌تر از رشد اقتصادی نصیب بیشتری داشته باشند. راهبردهایی برای تحقق توزیع به همراه رشد، عبارتند از: ۱- تأثیرگذاری بر قیمت کار و سرمایه به نحوی که اقتصاد به استخدام کارگر غیرماهر تشویق شود. ۲- سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌هایی که افراد فقیر مالک آن هستند مثل زمین یا بنگاه‌های کوچک ۳- ارتقاء توسعه انسانی از راه آموزش ۴- مالیات ستانی تصاعدی با نرخ بیشتر ۵- دخالت در بازار کالا برای کمک به مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان فقیر ۶- ارتقاء تکنولوژی‌های لازم برای افزایش بهره‌وری افراد فقیر (گیلیس^۱، ۱۹۹۶: ۱۵۰-۱۰۰).

همان‌طور که اشاره شد برنامه‌های توسعه به طور صریح به انتخاب‌های راهبردی خود اقرار نمی‌کنند بلکه باید آنها را با توجه به اولویت اهداف و سیاست‌های برنامه‌ها کشف کرد. لذا با تحلیل هریک از برنامه‌های توسعه می‌توان انتخاب‌های راهبردی آن را کشف کرد.

۳-۳- نظریات اقتصادی اساسی

نظریه توسعه‌ای که در یک برنامه توسعه، محور قرار می‌گیرد تنها مبانی نظری یک برنامه نیست؛ بلکه هر برنامه‌ای محفوف به نظریات متعدد درباره موضوعات مختلف است (ابراهیم‌بای

1. Gillis (1996)

۴-۱-۲- نظریات اساسی اقتصادی

رشد اقتصادی: در چهارمین هدف برنامه به رشد اقتصادی اشاره شده است. در میان خط‌مشی‌های این هدف ۱۲ مورد به روندهای کلان اقتصاد می‌پردازد بدین معنا که بر تولید سرمایه‌ای و واسطه‌ای تأکید می‌کند و بر اتمام سرمایه‌گذاری‌های نیمه تمام تأکید می‌ورزد اما در ۴۲ خط‌مشی دیگر به نحوه حرکت بخش‌ها و جایگاه بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت و معدن، انرژی و خدمات اشاره می‌کند. آنچه در اینجا جای بحث دارد چند خط‌مشی اول برنامه است که از مبنای نظری برنامه در حوزه رشد پرده برمی‌دارد. به طور کلی نظریات رشد به ۳ دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱- نظریات رشدی که تنها و فقط بر انباشت سرمایه تأکید دارند ۲- نظریات رشدی که بر انباشت سرمایه تأکید دارند ولی علم و تکنولوژی را یک فاکتور برون‌زا در نظر می‌گیرند که نظریات رشد نئو کلاسیک، سولو از این دسته‌اند ۲- نظریاتی که بر انباشت دانش و تکنولوژی تأکید دارند و آنها را به عنوان یک فاکتور درون‌زا در مدل می‌دانند (رومر، ۲۰۱۲: ۱۵۰-۱۰۱). آنچه پس از مطالعه خط‌مشی‌های این هدف برداشت می‌شود این است که طراحان این برنامه هر چند از نقش دانش و اهمیت آن در رشد بخشی غافل نبوده‌اند اما در فرایند کلی خط‌مشی‌گذاری محوریت انباشت سرمایه را در این نظریه پذیرفته‌اند (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۴-۲۰). نکته دیگری که در زیر این هدف به عنوان خط‌مشی رشد معرفی شده است "تلاش در جهت متعادل ساختن رشد جمعیت" می‌باشد. همان‌طور که پیداست برنامه رابطه معکوس بین رشد اقتصادی و رشد جمعیت را به عنوان یک مبنای نظری پذیرفته است.

تأمین نیازهای اساسی جامعه: چالش بین طبقات فقیر و غنی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در جهان و در فضای عمل منجر به تأسیس نهادهایی شد که حقوق و مطالبات طبقات پایین جامعه را در قالب بیانیه و مانیفست‌های مشخص از نظام سرمایه‌داری مطالبه می‌کرد که دفتر بین‌المللی کار از جمله آنها بود. اما در فضای نظری هم این چالش‌ها منجر به شکل‌گیری رویکرد نیازهای اولیه ضروری^۲ در فضای تئوریک گردید (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). این رویکرد در چارچوب فقرزدایی مطرح

این‌باره در بخش خط‌مشی‌های رشد برنامه استفاده از تکنولوژی‌های اشتغال‌زا تصریح شده است: انتخاب تکنولوژی مناسب کم‌ارزبر، اشتغال‌زا و بدون اتکاء بر انحصارات بین‌المللی (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۰).

بازار یا دولت: در زیر هدف اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور در ابعاد مختلف خط‌مشی‌هایی برای آن ترسیم شده است که نشان از تلاش طراحان برنامه به سوی عبور از دولت گسترده و حجیم دارد (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۸-۲۷). پس از انقلاب اسلامی با توجه به سوابق بخش خصوصی نگاه خوش بینانه‌ای به این بخش وجود نداشت لذا اقتصاد ابا داشت تا با بخش خصوصی آشتی کند اما این برنامه شروع این قصه را کلید زد.

ادغام بین‌المللی یا استقلال اقتصادی: در این بخش برنامه از سویی بر حمایت از کالاهای اساسی در بخش کشاورزی حکایت می‌کند؛ چرا که زیر هدف رشد اقتصادی تصریح می‌کند که: اتخاذ سیاست‌های حمایتی از تولیدکنندگان بخش کشاورزی برای تأمین کالاهای اساسی از طریق افزایش تولید در واحد سطح و تضمین خرید، تأمین خسارت و بیمه محصولات کشاورزی و بهبود قیمت‌های نسبی و ایجاد زمین‌های تعادل و هماهنگ کردن سایر بخش‌ها با این بخش (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۱) و از سویی دیگر در بخش صنعت تأکید دارد بر برداشتن کلیه موانع و ایجاد همه‌گونه تسهیلات برای توسعه صادرات کالاهای صنعتی بر اساس مزیت‌های کشور از جمله ایجاد مناطق صنعتی آزاد جهت استقرار صنایع تولیدکننده محصولات صادراتی و جذب سرمایه در این صنایع. پس می‌توان گفت در کالاهای اساسی کشاورزی، رویکرد جایگزینی واردات و در کالاهای صنعتی و بخش صنعت، رویکرد صادرات محوری^۱ را لحاظ کرده است. از این‌رو این برنامه ادغام بین‌المللی را به طور محوری پذیرفته مگر در کالاهای راهبردی و اساسی.

در مجموع برنامه اول توسعه با اولویت بخشیدن به رشد اقتصادی نسبت به عدالت اجتماعی، تأکید بر بخش کشاورزی به عنوان موتور توسعه اقتصاد و همچنین تأکید بر بخش خصوصی و تلاش در جهت گذار از اقتصاد دولتی به لحاظ مکتب توسعه به مکتب رشد خطی نزدیک‌تر است.

در پی خواهند داشت. به همین دلیل برنامه دوم، اولویت را در این انتخاب راهبردی به مقوله توزیع عادلانه درآمدها می‌دهد. اما رابطه‌ی بین رشد و توزیع در این برنامه را باید با توجه به راهبردهای هدف رشد مشخص کرد. راهبردهای برنامه، با تأکید بر تخصیص اولیه عادلانه منابع به مناطق و رساندن مناطق محروم به حد نصاب جامعه و همچنین دیگر خط مشی‌هایی که بر توزیع صرف، تأکید دارند؛ مبین این موضوع هستند که برنامه راهبرد اول توزیع و بعد رشد را محور عملکرد خود قرار داده است. این انتخاب به عنوان مهم‌ترین انتخابی که هر برنامه توسعه‌ای با آن مواجه است برنامه را به گفتمان ساختارگرایی در توسعه نزدیک‌تر می‌کند.

توسعه صنعتی در برابر توسعه کشاورزی: پس از اشاره به اهداف توزیعی برنامه در پنجمین هدف به رشد و توسعه اشاره می‌شود. در این هدف، صراحتاً محوریت را به بخش کشاورزی واگذار می‌کند (قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲: ۱۰). در راهبردها هم ۶ راهبرد به بخش کشاورزی تعلق دارد، اما تأکید بر بخش کشاورزی همواره به معنای توسعه کشاورزی محور نیست. چرا که ساختارگرایی در اقتصاد توسعه به ما می‌آموزد که برای طی روند توسعه نیاز به انتقال بخشی داریم اما این انتقال برای مؤثر واقع شدن لوازم و ضرورت‌هایی دارد. در این نگاه، برای رسیدن به بخش صنعت و محور قرار گرفتن در روند توسعه، باید بخش کشاورزی توسعه یابد. به عبارت روشن‌تر تأکید بر کشاورزی می‌تواند بالاصاله نبوده و ابزاری برای صنعتی شدن تلقی گردد. با توجه به راهبردهای دیگر برنامه، نظیر تأکید بر تکمیل حلقه‌های داخلی صنعت و همچنین بسترهای اجتماعی ناشی از برنامه اول می‌توان دریافت که کشاورزی در این برنامه محور بالاصاله توسعه قرار نگرفته است، بلکه محور فرایند صنعتی شدن به عنوان یک وسیله در نظر گرفته شده است.

توسعه شهری در برابر توسعه روستایی: برنامه‌ای که محوریت رشد خود را به بخش کشاورزی واگذار می‌کند قاعده‌تاً باید به توسعه روستایی تمایل بیشتری داشته باشد که زیر راهبردهای مربوط به رشد این تمایل را می‌توان ردیابی کرد (قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۰).

دولت در برابر بازار: برنامه در این باره در دو بخش اظهار

می‌شود و بر تأمین خدمات عمومی برای اقشار فقیر جامعه تأکید دارد. راهبرد این رویکرد بر تأمین چند کالا و خدمات اساسی اولیه بنا نهاده شده است: ۱- مواد غذایی ضروری ۲- آب ۳- بهداشت ۴- تحصیلات اولیه ۵- مسکن (گیلیس، ۱۹۹۶: ۱۵۰-۱۷۵). ششمین هدف از اهداف کلی این برنامه تأمین نیازهای اساسی است که با مطالعه راهبردهای برنامه و نظریه تأمین نیازهای اساسی در خواهیم یافت که این اهداف و راهبردها مبتنی بر این نظریه نوشته شده‌اند. خط مشی‌های این هدف کاملاً با محورهای نظریه قابل انطباقند:

۱- تأمین تغذیه در حد نیازهای زیستی. ۲- تأمین آموزش‌های عمومی بهداشتی - درمانی و مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای عامه مردم با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور. ۳- سالم‌سازی محیط زیست. ۴- تعیین موازین و معیارهای ساخت مسکن شهری و روستایی متناسب با امکانات تولید و خصوصیات منطقه و توسعه، تهیه و تدوین نظام حقوقی جهت افزایش عرضه واحدهای مسکونی با تقلیل سطح زیربنا و تولید و عرضه مسکن استیجاری و گسترش فعالیت‌های تولیدی و مصالح ساختمانی. ۵- اعمال مالیات تصاعدی به نسبت ازدیاد سطح زیربنای مسکن برای توزیع بهتر امکانات مسکونی (قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۵-۲۴). در نهایت، نظریات اساسی اقتصادی که در این برنامه مبنای قرار گرفته‌اند را می‌توان این‌گونه بر شمرد: نظریه رشد برون‌زا، نظریه نیازهای اولیه.

۲-۴- برنامه دوم توسعه

۱-۲-۴- انتخاب‌های راهبردی برنامه

رشد یا توزیع: در این برنامه همان‌گونه که در اولین هدف آن ذکر شده است بحث توزیع و عدالت اولین هدف برنامه و مقدم بر سایر اهداف از جمله رشد و توسعه مطرح شده است (قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲: ۱۰). بستر اجتماعی این امر به تبعات و آثار اجرای برنامه اول توسعه باز می‌گردد که موجب پی بردن به این واقعیت شد که نهادهای لازم برای تحقق رشد اقتصادی - که همان بازار و بخش خصوصی پنداشته می‌شد- در اقتصاد ایران موجود نیست و اجرایی کردن برنامه‌هایی که با تعدیل اقتصادی رشد را دنبال می‌کنند، آثاری همچون سیاست‌های تعدیل زیر برنامه اول را

و مناطق و تلاش در رساندن استان‌ها و مناطقی که در ابتدای برنامه در امور اجتماعی و اقتصادی پائین‌تر از میانگین هستند به حد نصاب متوسط کشور. دومین راهبرد هدف اول هم عبارت است از: توسعه و بهبود کیفیت شرایط عمومی زندگی مردم شامل بهبود توزیع درآمد و ثروت و کاهش ضریب جینی. با توجه به این دو راهبرد که یک حد نصاب برای سطح معیشت جامعه تعیین کرده و قصد به کارگیری تخصیص منابع را در جهت رساندن به این حد نصاب دارد می‌توان گفت که این برنامه نظریه برابری را در عدالت پذیرفته است. همچنین اشاره به کاهش ضریب جینی به عنوان شاخصی برای سطح عدالت در جامعه شاهی غیرقابل انکار بر این مدعا به شمار می‌رود.

توسعه پایدار: از نکات مثبت این برنامه توجه و اهتمام به امر محیط زیست بود. تا جایی که به عنوان یکی از اهداف برنامه نگاشته شد. موضوع محیط زیست و منابع طبیعی در ادبیات توسعه با عنوان توسعه پایدار مطرح می‌گردد. در بحث منابع طبیعی اولین سؤال این است که آیا برای توسعه منابع طبیعی مکفی است یا خیر؟ اگر منابع مکفی نیست علت کمبود منابع در قرون جدید چه عاملی بوده است؟ ثالثاً چگونه باید توسعه را حکمرانی کرد تا به محیط زیست آسیب جدی وارد نشود؟ در پاسخ به سؤال اول عموماً پاسخ این است که منابع برای توسعه در بلندمدت کافی نیست و جهان با کمپایی منابع مواجه است؛ ولی در پاسخ به سؤال دوم و علت این کمپایی نظرات مختلفی وجود دارد. یک دسته از متفکرین بر این باورند که علت کمپایی منابع رشد جمعیت است. با انفجار جمعیت در قرون جدید برداشت منابع چندین برابر شده است و همین امر کمپایی منابع را موجب شده است اما عده‌ای دیگر از متفکران با انتقاد از متفکران دسته اول شواهد آماری ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد در قرون جدید برداشت از منابع متناسب با رشد جمعیت نبوده است بلکه چندین برابر رشد جمعیت برداشت از منابع اتفاق افتاده است. این دسته علت اصلی کمبود منابع را رشد اقتصادی می‌دانند (تودارو و اسمیت، ۲۰۱۲: ۲۷۸-۲۶۹).

در راهبردهای این برنامه به طور شفاف به این عوامل اشاره نشده است حتی برخی راهبردها هیچ تناسبی با هدف کلی ندارد مثل سومین راهبرد برنامه: بهره‌برداری هر چه بیشتر از معادن جهت تأمین مواد اولیه کارخانجات تولیدی کشور و جایگزین کردن مواد خام و نیمه ساخته داخلی به جای مواد وارداتی (قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران،

نظر و اتخاذ موضع کرده است) قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲: ۱۲). اول بار در اهداف کلی که به تعادل بخشی در اقتصاد بین بخش‌های دولتی، خصوصی و تعاونی تأکید کرده است و دیگر بار در سیاست‌های کلی خود زیر حوزه سیاست‌های عمومی خود نسبت به این انتخاب اظهار نظر کرده است.

در زیر راهبردهای هدف ایجاد تعادل، به تسهیل راهکارهای قانونی برای مشارکت بخش خصوصی اشاره شده و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و همچنین افزایش سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی را یادآور گشته است. در زیر اهداف کلی برنامه و زیر عنوان سیاست‌های عمومی تسریع واگذاری شرکت‌های دولتی، کاهش سهم بخش دولتی را به عنوان سیاست‌های کلی برنامه عنوان کرده است. لذا با این اوصاف برنامه بازار را به عنوان دیگر انتخاب راهبردی خود پذیرفته است.

ادغام بین‌المللی در برابر استقلال ملی: در زیر اهداف کلی برنامه عدم وابستگی به نفت و توسعه صادرات غیرنفتی مطرح شده است و در راهبردهای این هدف نیز به جنبه‌های مختلف حمایت از صادرات غیرنفتی توجه شده است. از مباحث مربوط به اصلاح قوانین صادرات گرفته تا تأمین اعتبار از طریق بانک‌ها برای گسترش روابط صادراتی. البته این برنامه، کالاهای راهبردی و دفاعی را از عدم حمایت استثناء کرده است. لذا برنامه در این انتخاب رویکرد صادرات محوری را اتخاذ کرده است.

جمع‌بندی پارادایمی برنامه دوم توسعه:

این برنامه نسبت به برنامه اول توسعه تا حد قابل توجهی از پارادایم اول مکاتب توسعه فاصله گرفته و با قرار دادن عدالت در صدر اهداف کلی خود و همچنین با تأکید بر تربیت نیروی انسانی و تأکید جدی بر مباحثی همچون آموزش به پارادایم توسعه انسانی و ساختار گرایبی بیشتر نزدیک می‌گردد.

۴-۲-۲- نظریات اساسی اقتصادی

نظریه عدالت برنامه: در این قسمت به نظریه عدالتی که در برنامه مبنا قرار گرفته است خواهیم پرداخت. در راهبرد اول و دوم زیر هدف اول برنامه، چنین آمده است: تقسیم بهینه منابع و امکانات عمومی با تعیین ضرایب وضع موجود استان‌ها

یکدیگر، انتخابی است که برنامه به عنوان مهم‌ترین انتخاب راهبردی انجام می‌دهد.

توسعه صنعتی در برابر توسعه کشاورزی: از آنجایی که رویکرد برنامه رویکرد تجارت محور است و این موضوع در ماده ۱۱۳ و ۱۱۵ قانون برنامه سوم مشخص است لذا به هر دو بخش توجه داشته و زمینه‌های مختلف توسعه این دو بخش را مورد توجه قرار داده است (قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹: ۵۰) ولی در برنامه راهبردی بر توسعه سرمایه‌گذاری و توسعه کارآفرینی اشتغال‌زا در بخش کشاورزی تأکید ویژه‌ای شده است.

توسعه شهری در برابر توسعه روستایی: در بند پنجم از فصل اقتصادی سیاست‌های کلی به توسعه روستاها اشاره شده است: اهتمام به توسعه و عمران روستاها و توجه ویژه به وضع معیشت روستائیان (سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹: ۴) و در فصل نهم قانون برنامه نیز برای تحقق این امور ۷ موضوع در حول توسعه امور زیربنایی در روستاها و افزایش سرمایه‌گذاری در روستاها و توسعه این مناطق در نظر گرفته شده است. با این اوصاف می‌توان ادعان داشت که برنامه توسعه روستایی را بر توسعه شهری مقدم داشته است. اما این مورد از مواردی است که ناسازگاری درون برنامه‌ای را روشن می‌سازد.

تکنولوژی‌های سرمایه بر در برابر تکنولوژی‌های کاربر: در بند ششم فصل اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه آمده است: فراهم آوردن زمینه اشتغال بیشتر با ایجاد انگیزه‌های مناسب، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و توسعه فعالیت‌های اشتغال‌زا در جهت کاهش بیکاری (سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹: ۵). علاوه بر این، برنامه عملیاتی نیز در فصل ششم، برای اجرایی کردن همه ابعاد این راهبرد، برنامه عملیاتی لحاظ کرده است (قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹: ۱۵). از این‌رو می‌توان انتخاب تکنولوژی‌های کاربر را دیگر انتخاب راهبردی این برنامه دانست.

دولت در برابر بازار: در فصل نهم سیاست‌های کلی و همچنین در فصل سوم قانون برنامه، این موضوع بحث شده است. ماده نهم قانون برنامه اعلام می‌دارد که: "به منظور ارتقاء

۱۳۷۲: ۱۳)؛ اما از آنجایی که در سیاست‌های کلی برنامه دوم توسعه به بحث جمعیت و کنترل آن پرداخته شده می‌توان حدس‌هایی را در این باره مبنی بر پذیرش رشد جمعیت به عنوان علت کمیابی و کنترل آن به عنوان راهکار توسعه پایدار عنوان کرد. البته بحث توسعه پایدار علت تامه طرح مسئله جمعیت نبوده اما دلیلی هم بر انکار آن به عنوان علت ناقصه طرح این مسئله وجود ندارد.

نظریه رشد برنامه: در خط مشی‌های برنامه در موضوع رشد، بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأکید شده است. هر چند در زیر سایر اهداف نظیر نیروی انسانی بر بحث دانش و علم تأکید شده است ولی در بخش خط مشی‌های رشد این موضوعات مورد توجه نبوده است. از این‌رو می‌توان پی برد که نظریه رشدی که توسط برنامه، مبنا قرار گرفته است یک مدل رشد با محوریت انباشت سرمایه است و تحت نظریات رشد برون‌زا تعریف می‌گردد.

پس در مجموع نظریات برابری در عدالت، توسعه پایدار و نظریه رشد برون‌زا را می‌توان به عنوان نظریات اساسی این برنامه عنوان کرد.

۴-۳- برنامه سوم توسعه

این برنامه برخلاف برنامه‌های گذشته می‌بایست به عنوان یک برنامه عملیاتی، زیر یک برنامه راهبردی حرکت می‌کرد. راهبردهای برنامه، زیر عنوان سیاست‌های کلی برنامه به دولت ابلاغ شد.

۴-۳-۱- انتخاب‌های راهبردی برنامه

اکنون با توجه به برنامه راهبردی و عملیاتی سوم توسعه، انتخاب‌های راهبردی برنامه را مورد بررسی قرار می‌دهیم که طبیعتاً برنامه راهبردی صراحت بیشتری دارد.

رشد در برابر توزیع: در این انتخاب راهبردی، برنامه راهبردی یک انتقال پارادایمی را به برنامه عملیاتی پیشنهاد می‌دهد. در اولین مورد از فصل اقتصادی سیاست‌های کلی این برنامه آمده است: تمرکز دادن به همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی در سمت و سوی عدالت اجتماعی (سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹: ۳). همان‌طور که در ابتدای نوشتار اشاره شد توجه همزمان به دو مقوله رشد و توزیع، دارای پشتوانه نظری است. رشد و عدالت در کنار

راجع به آن قضاوت کرد و نظریه‌ای که برنامه برای ارتباط میان رشد و تجارت - به عنوان رویکرد عمومی برنامه - بدان معتقد است. درباره تأکید اصلی برنامه به عنصر کلیدی رشد باید اذعان کرد که برنامه علم و دانش را کلیدی‌ترین عامل رشد نمی‌داند چرا که در برنامه راهبردی با اینکه در چهار مورد درباره سرمایه و امنیت سرمایه تأکید شده در فصل اقتصادی از تأکید بر علم و تکنولوژی سخنی به میان نیامده است. در برنامه عملیاتی نیز هر چند در فصل توسعه علم و فناوری به افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه و سهم آنها در تولید ناخالص داخلی اشاره شده اما نمی‌توان انباشت دانش را کلید رشد از نظر برنامه دانست. لذا می‌توان مبنای برنامه سوم توسعه همچون برنامه‌های دیگر را الگوهای رشد برون‌زا دانست.

اما در ارتباط رشد و تجارت، یک تصور عمومی ناظر به ارتباط رشد و تجارت وجود دارد که این دو را ضرورتاً و مطلقاً دارای رابطه مثبت دانسته و رشد را در گرو رونق ارتباطات بین‌المللی می‌پندارند و هر دو کشور را از تجارت منتفع می‌شمارند (کروگمن و آبستفلد، ۲۰۱۰: ۴۰-۲۴). اما وقتی این دو مقوله به صورت علمی مورد مذاقه قرار گیرد چنین حکم مطلق را نمی‌توان صادر کرد. در مدل سنتی رشد مثل هارود دومار که عنصر انباشت سرمایه نقش کلیدی را دارد تجارت به رشد اقتصاد کمک می‌کند (میرباقری هیر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۵). در مدل‌های نئوکلاسیک رشد مثل مدل سولو، تجارت در ابتدا یک جهشی در رشد ایجاد می‌کند ولی پس از گذشت زمان و انباشت بیشتر سرمایه نرخ بازدهی آن، نزولی شده و رشد به حالت قبل از تجارت و گشایش تجاری، باز می‌گردد و در مدل‌های درون‌زای جدید که دانش عنصر کلیدی رشد است تجارت بسته به اینکه کالای صادراتی دانش بنیان باشد یا نباشد برای هر یک از طرفین تجارت آثار مختلفی بر رشد می‌گذارد. واردات کالاهای دانش بنیان به نفع کشور وارد کننده و به ضرر فرایند رشد کشور صادر کننده خواهد بود (لوپز، ۲۰۰۵: ۱۹-۱۷). این برنامه به دلیل اتخاذ راهبرد صادرات محور تأثیر مثبت تجارت بر رشد را پذیرفته است.

الگوی رفع فقر: به دلیل اینکه در سیاست‌های کلی این برنامه رفع فقر مورد توجه قرار گرفته و در برنامه عملیاتی نیز در فصل پنجم اشاره شده است مناسب است که فقر و رفع فقر

کارآیی و افزایش بهره‌وری منابع مادی و انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی، سهام شرکت‌های قابل واگذاری بخش دولتی در شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آنها در بخش دولتی غیرضروری است، طبق مقررات این قانون با اولویت ایثارگران در شرایط مساوی، به بخش‌های تعاونی و خصوصی فروخته خواهد شد" (سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، ۱۳۷۹: ۴). علاوه بر این در فصل چهارم برنامه، به رقابتی کردن فضای اقتصادی و رفع انحصارات غیرضرور، تأکید داشته است (قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹: ۱۲). در مجموع این شواهد، نشان می‌دهد که موضع راهبردی برنامه در این باره به نفع بازار است.

ادغام بین‌المللی در برابر استقلال ملی: این عنوان رویکرد عمومی برنامه سوم را مشخص می‌سازد؛ چرا که این برنامه علاوه بر اصلاح متغیرهای کلان اقتصادی به دنبال فراهم آوردن زمینه برای حضور فعال اقتصاد ایران در بازارهای بین‌المللی بود. از جمله سیاست‌های مهم این برنامه برای تحقق این مسئله، عبارت بودند از: اصلاح نظام ارزی - آزادسازی مالی - تصویب قانون جدید تشویق صادرات و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی - آزاد سازی تجارت خارجی و لغو مقررات پیمان سپاری ارزی (قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹: ۶۰). بدین ترتیب برنامه سوم با یک نگرش برون‌گرا طراحی شد.

جمع‌بندی برنامه به لحاظ مکتب توسعه برنامه:

تأکیدات برنامه بر اموری همچون انضباط بودجه‌ای (فصل هفتم) اصلاح نظام مالیاتی (فصل هفتم)، نظام ارز (فصل نهم)، آزادسازی تجاری، تسهیل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور، خصوصی سازی به لحاظ دسته‌بندی و خصوصیتی که برای امواج توسعه عنوان شد این برنامه را به اجماع واشنگتنی نزدیک می‌کند.

۴-۳-۲- نظریات اساسی اقتصادی

رشد: در این بخش دو حوزه از نظریاتی که برنامه در حوز موضوع رشد پذیرفته است مورد بحث قرار می‌دهیم: ۱- نظریه رشدی که با تأکید بر انباشت سرمایه یا انباشت دانش می‌توان

اذعان کرد که برنامه تأکید بر رشد را به عنوان موضع راهبردی خود اتخاذ کرده است.

توسعه صنعتی در برابر توسعه کشاورزی: در سیاست‌های کلی این برنامه بر تأمین امنیت غذایی کشور و خودکفایی در محصولات اساسی کشاورزی تأکید شده است و برای رسیدن به این هدف ساز و کارهای خوبی هم لحاظ شده اما برنامه برای توسعه و ارتقاء صنعت و معدن، برنامه ویژه‌ای طراحی کرده است که در ماده ۲۱ قانون آمده است (قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۱۲).

همان‌طور که این ماده بیان می‌دارد، لحاظ کردن جنبه‌های مختلف برای توسعه صنعت توسط طراحان برنامه از تأکید آنان بر بخش صنعت پرده برمی‌دارد. البته لازم به ذکر است که صنعت دانش بنیان و تجاری برای برنامه اولویت داشته است.

توسعه شهری در برابر توسعه روستایی: در سیاست‌های کلی برنامه صراحتاً توسعه روستاها به عنوان یکی از سیاست‌های توسعه اقتصادی معرفی شده است. در زیر ماده ۱۹ قانون برنامه، سیاست‌های توسعه و عمران روستایی لحاظ شده است. از این رو باید توسعه روستایی را به عنوان انتخاب راهبردی برنامه عنوان کرد؛ ولی باید توجه داشت که این انتخاب برنامه، یک ناسازگاری با سیاست‌های رشد محسوب می‌شود مگر اینکه زیر مقوله توزیع تعریف شده باشد.

تکنولوژی‌های سرمایه بر در برابر تکنولوژی‌های کاربر: بهره‌وری در برنامه چهارم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده و جایگاه منحصر به فردی را داراست. به عنوان نمونه در ماده ۵ قانون برنامه آمده که: "تمام دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی مکلفند در تدوین اسناد ملی، بخشی، استانی و ویژه، سهم ارتقاء بهره‌وری کل عوامل تولید در رشد تولید مربوطه را تعیین کرده و الزامات و راه کارهای لازم برای تحقق آنها را برای تحول کشور از یک اقتصاد نهاده‌محور به یک اقتصاد بهره‌ورمحور، باتوجه به محورهای زیر مشخص نمایند به طوری که سهم بهره‌وری کل عوامل در رشد تولید ناخالص داخلی حداقل به $\frac{3}{4}$ برسد." همان‌گونه که در متن فوق اشاره شده برنامه، در صدد تحول اقتصاد ایران به اقتصاد بهره‌ورمحور است. لذا تکنولوژی سرمایه‌بر او را بدین هدف نزدیک‌تر خواهد ساخت (قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۴).

از نگاه برنامه پنجم مورد بحث قرار گیرد که برنامه راه حل رفع فقر را چه می‌دانسته و بر اساس آن سیاست‌های فقرزدایی را پیشنهاد کرده است. اساساً در سیاست‌های فقرزدایی چند رویکرد وجود دارد که تفاوت، به تعریف آنها از فقر باز می‌گردد. رویکرد اول رویکرد حمایت‌های اجتماعی است. در این رویکرد رفع فقر با ابزارهای انتقالی از سوی دولت یا مؤسسات خیریه خصوصی صورت می‌گیرد تا بتواند با این حمایت‌ها منابع مورد نیاز قشر فقیر را در اختیار آنها قرار دهد. دومین رویکرد، رویکرد رشد به نفع قشر فقیر می‌باشد: در این رویکرد رفع فقر این است که رشد را بگونه‌ای سامان دهی کنیم که درصد مشارکت افراد فقیر، در تولید ناخالص ملی افزایش یابد. در این رویکرد باید زمینه‌های مشارکت افراد فقیر را در فرایند تولید افزایش داد. فقر در سومین رویکرد - رویکرد توسعه انسانی - یک پدیده چند وجهی به شمار می‌رود و فقرزدایی به معنای افزایش توان عملکرد و مشارکت در جامعه است. فقر، زمانی ایجاد می‌شود که توانایی مشارکت در جامعه از فرد سلب شود. به عبارت روشن‌تر زمانی که فرد کمبود درآمد، آموزش، سلامت، امنیت نداشته باشد و از حقوق اجتماعی نظیر حق آزادی بیان محروم باشد فقیر محسوب می‌گردد و برای رفع فقر باید این کمبود را از جامعه زدود (مؤسسه تحقیقات جهان اسلام، ۲۰۱۳: ۳۴-۲۵) با کنار هم قرار دادن نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها و پرداختن به موضوع رفع فقر در زیر آن می‌توان رویکرد برنامه را در این حوزه حدس زد. تأکید ویژه برنامه بر بیمه و نهادهایی مثل کمیته امداد نشانه‌ای بر پذیرش رویکرد حمایتی برنامه سوم توسعه محسوب می‌شود.

۴-۴- برنامه چهارم توسعه

رشد یا توزیع: در بخش اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه و همچنین متن برنامه در حوزه اقتصادی به توزیع به مثابه امری مستقل از رشد پرداخته نشده است. بیش از نیمی از مواد قانونی برنامه به موضوع بستر سازی برای رشد تعلق دارد (قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴) و سایر بخش‌ها هم به نحوی به موضوع رشد در اقتصاد مرتبط هستند. رقابت، توسعه دانایی محور و همچنین تعاملات اقتصادی خارجی، مباحثی جدای از رشد محسوب نمی‌شوند. لذا باید

استخراج از معادن و ... به معنای احصاء این موضوعات در زمره موانع رشد اقتصادی است. اما در آخرین فصل اقتصادی برنامه به توسعه دانایی محور پرداخته است. در این فصل اشاره شده است که دانش و فناوری و مهارت، به عنوان اصلی ترین عوامل ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد نوین به شمار می رود و زیر این فصل دولت را موظف به زمینه سازی برای ایجاد دانش و فناوری و توسعه شرکت های دانش بنیان می نماید (قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۳۰). لذا با این اوصاف می توان نظریه رشد برنامه را با توجه به محوری دانستن دانش و تکنولوژی نظریه رشدی درونزا دانست.

نظریه تجارت برنامه: در نظریه های تجارت معمولاً به سه نظریه اشاره می شود: دو نظریه بر مزیت نسبی با تعریف متفاوت از آن تأکید دارند و نظریه سوم نه بر مزیت نسبی بلکه بر مزیت رقابتی تأکید می کند.

۱- نظریه سنتی تجارت ریکاردویی: در این نظریه هر اقتصادی به متمرکز شدن در تولید کالایی می پردازد که مزیت نسبی داشته باشد و هر اقتصادی که برای تولید کالایی دستمزد کمتری برای تولید آن پردازد در آن کالا مزیت دارد.

۲- نظریه هکچر اوهلین: در این نظریه نیز مزیت نسبی معیار انتخاب کالای تجاری قرار می گیرد ولی اقتصاد در کالایی مزیت دارد که عوامل تولید آن در اقتصاد وفور داشته باشند (کروگمن و آبستفلد، ۲۰۱۰: ۹۸-۸۰).

۳- نظریه سوم نظریه مزیت رقابتی است. در این نگرش اقتصادها در تولید کالایی متمرکز می شوند که بتوانند در بازارهای جهانی رقابت کنند. اگر کشوری در کالایی مزیت نسبی داشته باشد ولی بازار آن کالا توسط کشورهای دیگر قبضه شده باشد نظریه مزیت رقابتی تخصص بر تولید این کالا را توصیه نمی کند.

در برنامه در فصل تعاملات فعال با اقتصاد جهانی بر افزایش توان رقابتی محصولات کشور در بازارهای بین المللی اشاره شده است. بدین ترتیب می توان نظریه تجارت برنامه را نظریه سوم دانست.

۴-۵- برنامه پنجم توسعه

برنامه پنجم توسعه دومین برنامه سند چشم انداز، به شمار می رود که همچون دو برنامه قبلی، علاوه بر سند چشم انداز باید در چارچوب سیاست های کلی برنامه طراحی و تدوین

دولت در برابر بازار: در سیاست های کلی برنامه مشارکت عامه مردم در فعالیت های اقتصادی کشور با لحاظ کردن شرایطی، یکی از سیاست های کلی برنامه عنوان شده است و همچنین در ماده ۶ قانون برنامه، این چنین عنوان شده است که به منظور تداوم برنامه خصوصی سازی و توانمندسازی بخش غیردولتی در توسعه کشور، به دولت اجازه داده می شود: "از همه روش های امکان پذیر، اعم از مقررات زدایی، واگذاری مدیریت (نظیر اجاره، پیمانکاری عمومی و پیمان مدیریت) و مالکیت (نظیر اجاره به شرط تملیک، فروش تمام یا بخشی از سهام، واگذاری اموال) تجزیه به منظور واگذاری، انحلال و ادغام شرکت ها استفاده شود" (قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۶).

علاوه بر این، در طی برنامه سیاست های کلی اصل ۴۴ به همراه اصلاح موادی از برنامه چهارم به صورت قانون در آمد که نقطه عطفی در واگذاری ها و خصوصی سازی در اقتصاد ایران به شمار می آید. لذا برنامه به دنبال حاکمیت بازار و بخش خصوصی در اقتصاد است.

ادغام بین المللی در برابر استقلال ملی: یک فصل از بخش اقتصادی به تعامل فعال با اقتصاد جهانی اختصاص دارد. این برنامه یک رویکرد برون گرا به فرایند توسعه داشت و آن را زمینه ساز رشد و توسعه کشور می پنداشت.

جمع بندی مکتب توسعه ای برنامه:

با توجه به اینکه احکام مهم برنامه برای تحقق اهداف فصول اقتصادی خود عبارتند از: تأسیس صندوق ذخیره ارزی، انضباط مالی و بودجه ای، تخصیص کارآمد منابع تأمین اجتماعی و پارانها، نوسازی دستگاه های اجرایی، ارتقای بهره وری، تداوم خصوصی سازی، تقویت بازار سرمایه، مالی و پولی، توسعه بخش صنعت و معدن، توجه به سرمایه گذاری های خارجی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی و تداوم یکسان سازی نرخ ارز، می توان گفت برنامه چهارم نیز به مانند برنامه سوم به چارچوب اجماع واشنگتنی قرابت بیشتری دارد.

۴-۴-۱- نظریات اساسی اقتصادی

رشد: برنامه در فصل اول خود به تسهیل روند رشد اقتصاد پرداخته است. پرداختن به موضوعاتی همچون چگونگی هزینه کرد درآمدهای نفتی و شرکت های دولتی، افزایش بهره وری در

و مشاغل از راه دور و طرح‌های اشتغال‌زای بخش خصوصی و تعاونی به ویژه در مناطق با نرخ بیکاری بالاتر از متوسط نرخ بیکاری کشور (قانون برنامه پنج ساله پنجم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹: ۲۲). این شواهد بیانگر این موضوع است که برنامه به مبحث اشتغال و به تبع آن، به تکنولوژی‌های کاربر توجه بیشتری دارد.

دولت در برابر بازار: سیاست‌های کلی برنامه جهت تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی دولت را موظف به انجام امور زیر کرده است:

حمایت از شکل‌گیری بازارهای رقابتی - زمینه‌سازی برای اعمال حاکمیت دولت (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹: ۵-۴) این موارد نشان می‌دهد که دولت هرچند به مانند برنامه‌های قبل بر خصوصی سازی تأکید نمی‌کند اما نهاد بازار را به عنوان دیگر موضع راهبردی خود اختیار می‌کند.

ادغام بین‌المللی در برابر استقلال ملی: این برنامه نیز به مانند برنامه‌های گذشته بر خود کفایی در کالاهای اساسی کشاورزی تأکید کرده و در سایر بخش‌ها تجارت را بر اساس منطق اقتصادی می‌پذیرد. علاوه بر این تأکید برنامه بر ایفای نقش مناطق آزاد در توسعه کشور شایان توجه است.

جمع‌بندی مکتب توسعه برنامه:

برنامه‌های پیش از این هر کدام به نحوی اخراج دولت از حوزه اقتصاد را دنبال می‌کردند. در برنامه‌های گذشته راهکار این موضوع خصوصی‌سازی پنداشته می‌شد. اما همان‌گونه که ارزیابی‌ها نشان می‌دهد توفیق‌چندانی در کاهش سهم دولت در اقتصاد حاصل نشد. به همین خاطر برنامه پنجم راهکار دیگری را برای ورود بخش خصوصی به اقتصاد پیشنهاد می‌کند و آن بهبود و رونق فضای کسب و کار است که هم در سیاست‌های کلی برنامه و هم در متن قانون به عنوان اولین موضوع در فصل اقتصادی برنامه، بدان اشاره شده است. مفهوم بهبود فضای کسب و کار با تأکید بر شاخص‌هایی نظیر قوانین مربوط به کسب و کار در فضای نهاد گرایبی قرار می‌گیرد (رومر، ۲۰۱۲: ۱۶۲) چرا که به دنبال بهبود بخشیدن قوانین بازی به نفع بخش خصوصی و ورود این بخش به عرصه اقتصاد می‌باشد (نورث، ۱۹۹۱: ۱۱۲-۱۰۲). از سویی دیگر تأکید ویژه برنامه به نحوه مصرف درآمدهای نفتی و استقلال بودجه جاری از درآمدهای نفتی در ماده ۱۱۷ برنامه و همچنین تأکید برنامه

گردد. البته سیاست‌های کلی این برنامه، علاوه بر تعیین سیاست‌ها اهداف کیفی و در بعضی موارد اهداف کمی برنامه را هم مشخص کرده است. قانون این برنامه با تأکید بر اهمیت رونق فضای کسب و کار در اقتصاد آغاز می‌شود و در ادامه نیز به موضوعات مختلف اقتصادی چون اشتغال، پول و بانک و ارز و... می‌پردازد.

۴-۵-۱- انتخاب‌های راهبردی برنامه

رشد یا توزیع: فصل اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه از دو بخش تشکیل می‌گردد. بخش اول به رشد اقتصادی و مسائل مربوط به آن می‌پردازد و بخش دوم به مسائل مربوط به عدالت اجتماعی. البته در راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی آمده است: تنظیم همه فعالیت‌های مربوط به رشد اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹: ۳). بر این اساس این برنامه در گفتمان توزیع به همراه رشد جای می‌گیرد.

توسعه صنعتی در برابر توسعه کشاورزی: سیاست‌های کلی و همچنین خود برنامه عملیاتی بر صنعتی شدن کشاورزی و توسعه صنعت تأکید دارند. در سیاست‌های کلی زیر بحث عدالت اجتماعی به ارتقاء درآمد روستاییان از راه توسعه کشاورزی صنعتی اشاره شده است. در برنامه عملیاتی نیز زیرعنوان توسعه صنعت و معدن زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری در حوزه صنعت و توسعه این بخش لحاظ شده است.

توسعه شهری در برابر توسعه روستایی: برنامه به هر دو موضوع شهر و روستا توجه دارد. همان‌طور که زیر انتخاب راهبردی گذشته بیان شد توسعه روستایی زیر بحث عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت روشنتر توجه به توسعه روستایی نه به عنوان محور رشد و توسعه بلکه به جهت توازن منطقه‌ای و توزیعی بدان توجه شده است.

تکنولوژی‌های سرمایه بر در برابر تکنولوژی‌های کاربر: از جمله اهدافی که سیاست‌های کلی این برنامه به صورت کمی مشخص کرده، اشتغال است. برنامه نرخ بیکاری ۷ درصد را تا پایان برنامه لحاظ کرده است. همچنین برنامه زیر عنوان اشتغال علاوه بر اینکه به بنگاه‌های بزرگ، متوسط و کوچک توجه دارد، اشاره می‌کند: گسترش کسب و کار خانگی

۵. مقایسه برنامه‌های توسعه پس از انقلاب

۵-۱- مقایسه انتخاب‌های راهبردی برنامه‌ها

رشد یا توزیع: راجع به این انتخاب ۳ رویکرد عنوان شده بود: ۱. اول رشد و بعد توزیع ۲. اول توزیع بعد رشد ۳. توزیع و رشد با هم و یکپارچه کردن این دو مفهوم. برنامه اول و چهارم در این انتخاب، رویکرد اول را پذیرفته است برنامه دوم رویکرد دوم و برنامه‌های سوم و پنجم رویکرد سوم را در حوزه رشد و توزیع، مبنا قرار داده‌اند.

توسعه کشاورزی یا توسعه صنعتی: برنامه‌های اول تا سوم محوریت را در بخش‌های اقتصاد به بخش کشاورزی می‌دهند، ولی برنامه‌های چهارم و پنجم محوریت را به بخش صنعت اختصاص می‌دهند.

توسعه شهری یا توسعه روستایی: همه برنامه‌ها به غیر از برنامه پنجم توسعه نسبت به توسعه روستاها اهتمام جدی‌تری در مقایسه با شهرها داشته‌اند.

تکنولوژی‌های کاربر یا سرمایه‌بر: از آنجایی که اشتغال در تاریخ اقتصاد ایران یک معضل تقریباً مشترک به شمار می‌آمده، همه برنامه‌ها به غیر از برنامه چهارم بر محوریت تکنولوژی‌های کاربر تأکید کرده‌اند.

دولت در برابر بازار: همه برنامه‌ها بلا استثناء، بر نهاد بازار و بسترسازی برای خروج دولت از اقتصاد تأکید کرده‌اند.

ادغام بین‌المللی در برابر استقلال ملی: همه برنامه‌ها نسبت به اهمیت تجارت بین‌الملل برای توسعه و رشد اقتصاد ایران دیدگاه موافق داشته و رویکرد برون‌گرایی در کالاهای غیراساسی در برنامه‌ها یک رویکرد عمومی و البته با شدت و ضعفی متفاوت در برنامه‌های مختلف بوده است. در برنامه‌های سوم و چهارم تجارت بین‌الملل و رویکرد صادرات محوری^۱ بسیار پررنگ‌تر از سایر برنامه‌ها بوده است.

مقایسه اشتراکات و تمایزات برنامه‌ها:

همانگونه که در توضیحات فوق مشخص است برنامه‌های توسعه پس از انقلاب با اختلافی نه چندان زیاد در انتخاب‌های راهبردی تدوین شده‌اند. برنامه‌های اول و سوم از این جهت قرابت بیشتری به یکدیگر دارند. برنامه‌های چهارم و پنجم نیز بیشترین تفاوت را در حوزه انتخاب‌های راهبردی دارند. اما بر

بر اصلاح درآمد دولت از طریق کنترل حجم دولت، افزایش مالیات‌ها و علاوه بر آن، اجرای کامل مالیات بر ارزش افزوده که در بندهای الف تا ج ماده ۱۱۷ مطرح شده است و در یک کلام تأکید بر اصلاح دولت رانتهی این برنامه را به پارادایم چهارم مکاتب توسعه نزدیک می‌کند.

۴-۵-۲- نظریات اساسی اقتصادی

نظریه رشد برنامه: علی‌رغم اینکه در برنامه گذشته، یک انتقال در الگوی رشد را شاهد بودیم در این برنامه با تأکید بر انباشت سرمایه یک بازگشت به مدل‌های رشد برون‌زا را داریم. در سیاست‌های کلی یکی از راهکارهای رشد ۸ درصدی چنین عنوان شده: "توسعه سرمایه‌گذاری از طریق کاهش شکاف پس‌انداز سرمایه‌گذاری با حفظ نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی حداقل در سطح ۴۰ درصد و جذب منابع و سرمایه‌های خارجی" (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹: ۴) این در حالی است که در امر رشد اقتصادی به نقش دانش و فناوری هیچ اشاره‌ای نشده است.

نظریه عدالت: در برنامه‌های پیشین اشاره کردیم که همگی به برابری در عدالت توزیعی پایبند بوده و بر اساس آن سیاست‌های بسط عدالت را مبتنی می‌کردند اما این برنامه با دیگر برنامه‌ها در این حوزه، اختلاف نظر دارد. شایسته است در اینجا به نظریه‌های عدالت توزیعی، فهرست‌وار اشاره‌ای داشته باشیم تا مبنای نظری این برنامه در حوزه عدالت مشخص شود. مهم‌ترین نظریه‌های عدالت توزیعی عبارتند از:

۱- نظریه برابری که قائل به توزیع مساوی کالاها بین افراد جامعه است. ۲- نظریه استحقاق و شایستگی ۳- نظریه انصاف که توسط رالز مطرح شد ۴- نظریه حق تاریخی نوزیک ۵- نظریه بیشینه کردن رفاه (خلعتری و طباطبایی یزدی، ۱۳۹۰: ۲۰-۵۰).

در سیاست‌های کلی برنامه در حوزه عدالت دولت را موظف به کوشش در رفع نابرابری‌های غیرموجه درآمدی می‌سازد (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹: ۳). همچنین در سیاست‌های دیگر تأکید بر هدفمندسازی یارانه‌ها این احتمال که برنامه به نظریه استحقاق در حوزه عدالت نزدیک‌تر شده است را تقویت می‌کند.

هر یک از برنامه‌ها، حضور داشته‌اند در حالی که غالب مکاتب مورد اشاره به موضوع عدالت به عنوان اهداف و سیاست توسعه اشاره نکرده‌اند. این موضوع ما را بدین نتیجه می‌رساند که نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی دچار التقاط نظری بوده است. این موضوع می‌تواند بدین دلیل اتفاق افتاده باشد که نهادهای تأثیرگذاری در شکل‌گیری برنامه‌های توسعه گرایش‌ها و نگرش‌های متفاوتی دارند و به تعبیری روح یکپارچگی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی خدشه دار شده است. این بخش نتیجه تحقیق حاضر، مؤید نتیجه تحقیقات گروه مشاورین هاروارد به شمار می‌رود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۲: ۱۰-۲) و نشان می‌دهد آسیبی که این گروه در دوره ۱۳۳۷ - ۱۳۴۴ برای نظام تصمیم‌گیری اقتصادی ایران شناسایی کرده‌اند برای دوره پس از انقلاب اسلامی تاکنون نیز صادق است. علی‌رغم این وصف، نتایج تحقیق درباره مبانی نظری برنامه‌های توسعه شایان توجه است. برنامه‌های توسعه با توجه به انتخاب‌های راهبردی آنها به سرمایه‌داری قرابت بیشتری داشته و در نظریات نیز چه در حوزه رشد و چه در حوزه عدالت از نظریات اقتصادی سرمایه‌داری تبعیت کرده‌اند. به عبارت روشن‌تر می‌توان عبارت فوق را چنین باز تفسیر کرد که الگویی که در تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی بر اساس آن می‌بایست صورت می‌گرفت با اینکه متأثر از نهاد دین بود ولی به طور کلی باید آن‌را سرمایه‌داری دانست. اما نقطه افتراق آنها را باید در ۱. اتخاذ برخی از انتخاب‌های راهبردی ۲. مبانی مفاهیم نظری برنامه جستجو کرد. در انتخاب‌های راهبردی، همه برنامه‌ها بر تجارت و تقویت بخش خصوصی و نهاد بازار و اهمیت تکنولوژی‌های کاربر تأکید داشتند؛ اما حوزه افتراق آنها در انتخاب اول و ششم و چهارم بود. در انتخاب اول برنامه‌های اول و چهارم بر رشد مقدم بر توزیع دوم بر توزیع مقدم بر رشد و برنامه‌های سوم و پنجم بر توزیع همراه با رشد، تأکید داشتند که به طور مبسوط در بخش اخیر نگارش بدان‌ها پرداخته شد. در انتخاب ششم هم محوریت تجارت در برنامه‌ها یکی از دیگر حوزه‌های افتراق بود که برنامه‌های سوم و چهارم با تأکید و محور دانستن تجارت برای توسعه از دیگر برنامه‌ها متمایز می‌شدند. در تفاوت در مفاهیم برنامه هم مشخص شد که در مفاهیم تجارت و رشد، برنامه چهارم از دیگر برنامه‌ها متمایز بود و برنامه پنجم هم در مفهوم عدالت با سایر برنامه‌ها تفاوت داشت.

اساس این انتخاب‌ها در متن نوشتار، به مکتب توسعه اختیار شده توسط برنامه‌ها نیز پرداخته شد که در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۲. مکاتب توسعه برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی

عامل محوری در توسعه		
برنامه اول	مکتب رشد خطی	پارادایم اول
برنامه دوم	تغییر ساختاری	پارادایم دوم
برنامه دوم	توسعه انسانی	
	ساختار گرایی	پارادایم سوم
	اجماع واشنگتنی	
پنجم	پساواشنگتنی (نهادگرایی)	پارادایم چهارم
---	ضد توسعه	پارادایم پنجم
---	اخلاق توسعه	

مأخذ یافته‌های تحقیق

البته شایان ذکر است عنوان کردن برنامه‌ها زیر مکاتب توسعه، به معنای قرابت و شباهت احکام این برنامه‌ها با سیاست‌های پیشنهادی و انتخاب‌های راهبردی مکاتب توسعه می‌باشد.

۵-۲- مقایسه نظریات اساسی برنامه‌ها

تنها برنامه‌ای که مدل‌های رشد درون‌زا را به عنوان مدل رشد اختیار کرده است برنامه چهارم توسعه بوده و در مابقی برنامه‌ها همگی مدل رشدی که مبنای سیاست‌گذاری قرار گرفته است مدل رشد برون‌زا است. غیر از برنامه چهارم توسعه باقی برنامه‌های توسعه نظریه برابری را در عدالت محور قرار داده‌اند. تنها برنامه چهارم توسعه اشارتی به نظریه مزیت رقابتی در رویکرد تجاری خود داشته است و در سایر برنامه‌ها مزیت نسبی محوریت داشته است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل مبانی نظری برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی از حیث مکتب توسعه برنامه‌ها منتج بدین نتیجه گشت که برنامه‌های توسعه هیچ‌گاه به طور مطلق و بدون استثناء، از همه توصیه‌های یک مکتب پیروی نکرده‌اند بلکه به طور همزمان به چندین مکتب توسعه گرایش داشته‌اند. به عنوان مثال، توجه به موضوع عدالت و توزیع عادلانه و قشر محروم در همه برنامه‌ها فارغ از مکتب توسعه

منابع

- ابراهیم‌بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۸). "بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه". *مجله سیاسی/اقتصادی*، شماره ۱۹۸، ۱۹۰-۱۸۰.
- استیگلیتز، ژوزف (۱۳۸۵). "سیاست‌های توسعه در دنیای در حال جهانی شدن". *مجله برنامه‌ریزی و بودجه*، ترجمه: حکمی‌اصفهانی، ناهید، شماره ۹۷، ۳۶-۳.
- افشاری، زهرا (۱۳۸۰). "برنامه‌ریزی اقتصادی". تهران: نشر سمت.
- پیروزمند، علی‌رضا (۱۳۸۱). "ارزیابی نقدهای برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران". *مجله اقتصاد/اسلامی*، شماره ۷، ۱۱۷-۱۳۶.
- خلعتبری، فیروزه و طباطبایی‌یزدی، رویا (۱۳۹۰). "عدالت اقتصادی (مجموعه مقالات)". تهران: نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷). "نگاهی نو به مفاهیم توسعه". ترجمه: فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۹). ۱-۶.
- سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه (۱۳۷۹). ۱-۶.
- سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹). ۱-۶.
- غلامی نتاج‌امیری، سعید (۱۳۸۵). "آسیب شناسی نظری برنامه‌های توسعه اقتصادی". *مجله پژوهش‌نامه اقتصاد*، شماره ۳، ۵۹-۸۸.
- فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۰). "بررسی تحولات نظریه‌های اقتصاد توسعه". *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۴۴، ۶۶-۸۶.
- قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸). ۵۰-۱.
- قانون برنامه پنج ساله پنجم جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹). ۱-۱۵۰.
- قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴). ۱-۱۵۰.
- قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲). ۸۰-۱.
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹). ۱-۱۵۰.
- قدیری‌معصوم، مجتبی و نجفی‌کانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). "برنامه‌های توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نواحی روستایی". *مجله پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۴۴، ۱۲۱-۱۱۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۸). "درباره برنامه پنجم توسعه، آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران (ویرایش اول)". تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۰-۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۹). "ارزیابی کلی برنامه‌های پس از انقلاب". تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۰-۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰). "الگوی مطلوب برنامه‌ریزی برای ایران". مفاهیم برنامه، تهران، ۳۰-۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲). "مسئله سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران از نظر گروه مشاورین هاروارد". مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ۴۰-۱.
- موسوی ثمرین، سید سعید (۱۳۹۲). "نقد اقتصاد توسعه". قابل دسترسی در آدرس <http://www.tarjomaan.com/vdcj.ietfuqeysfzu.html>
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۴). "کالبد شناسی یک برنامه توسعه". تهران: نشر دانشگاه تربیت مدرس، ویرایش اول.
- میرباقری هیر، میرناصر؛ رحیم‌زاده، فرزاد و صفوی، سید راشد (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر تجارت بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب عضو منا". *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۲۰-۱۰۵.
- میسرا، آر. پی (۱۳۶۴). "مفهوم توسعه: برنامه‌ریزی برای توسعه". *مجله جهاد*، شماره ۷۸، ۲۹-۲۴.
- نجاتی‌حسینی، سید محمود (۱۳۸۶). "سیاست‌های دینی و فرهنگ مردمی در ایران، تحلیل گفتمان انتقادی برنامه‌های توسعه ۱۳۶۸-۱۳۸۸". *فصلنامه پژوهشی نامه صادق*، سال ۱۴، شماره ۲، ۷۷-۴۷.

- توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی". *مجله دانش سیاسی*، دوره ۲، شماره ۴، ۲۰۰-۱۶۵.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2012). "Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty". 1st ed. New York: Crown Publishers.
- Bhagwati, J. & Padma, D. (1970). "India: Planning for Industrialization. Industrialization and Trade Policies Since 1951". London, New York: Oxford U.P. (Industry and trade in Some Developing Countries, 1-30.
- Chow, G. C. (2011). "Economic Planning in China". *CEPS Working Paper*, 1-40
- COMCEC (2013). "Poverty Outlook". Ankara, 1-40.
- Gillis, M. (1996). "Economics of Development". 4th ed. New York: W.W. Norton.
- Krugman, P. & Obstfeld, M. (2010). "International Economics, Theory and Policy". Pearson Series in Economics, 9th ed.
- Lopez, R. (2005). "Trade and Growth, Reconciling the Macroeconomics and Microeconomics Evidence". *Economic Surveys*, 19(4), 1-26.
- Lucas, R. (1988). "On the Mechanics of Economic Development". *Journal of Monetary Economics*, 22, 3-42.
- ویلیامسون (۱۳۸۳). "تاریخچه اجماع واشنگتنی". مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۵-۱.
- هزاوه‌ای، سید مرتضی (۱۳۸۵). "تأثیرپذیری سیاست‌های Millikan, M. (1967a). "National Economic Planning, French Planning". *UMI*, 1-40.
- Millikan, M. (1967b). "Planning in India". *National Bureau of Economic Research*, 1-40.
- North, D. (1991). "Institutions". *The Journal of Economic Perspectives*, 5(1). 97-112.
- Romer, D. (2012). "Advanced Macroeconomics". 4th ed. New York: McGraw-Hill/Irwin.
- Rosen, G. (1974). "India: Planning for Industrialization by Jagdish Bhagwati, Padma Desai. Review". *In Economic Development and Cultural Change*, 22(2), 364-369.
- Rostow, W. (1990). "The Stages of Economic Growth. A Non-Communist Manifesto". 3rd ed., New York: Cambridge University Press.
- Soto, H. (2002). "The Mystery of Capital, Why Capitalism Triumphs in The West and Fails Everywhere Else". 4 ed, Basic Books, New York.
- Todaro, M. & Smith, S. (2012). "Economic Development". 11th ed. Boston, Mass: Addison-Wesley.